



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

ستیز با صهیونیسم و یهودستیزی

انزو تراورسو

ترجمہی: کمال خسروی



آبان ۱۴۰۵

توضیح مترجم: چندی پیش گفتگوی انزو تراورسو، متفکر ایتالیایی، با روزنامه‌ای آلمانی در «نقد» منتشر شد. موضوع آن گفتگو جُستار تازه‌ی تراورسو درباره‌ی غزه، زیر عنوان «غزه از چشم تاریخ» بود. جُستار ارزش‌مند مزبور مجموعه‌ی کوتاهی از آثار این نویسنده درباره‌ی غزه است که پیش‌تر به مناسبت‌های گوناگون طرح شده‌اند. متن پیش‌رو ترجمه‌ی یکی از بخش‌های این مجموعه زیر عنوان «ستیز با صهیونیسم و یهودستیزی» [Antisemitismus] است. بی‌گمان «سامی‌ستیزی» معادل درخورتری برای «آنتی‌سمیتیسم» بود، به‌ویژه که «پسافاشیسم» کنونی در غرب، به‌جای یهودستیزی، ستیز با مهاجران مسلمان و نمادهای فرهنگی و دینی اسلام را پیشه کرده است. اما از آن‌جا که در این متن غرض از «آنتی‌سمیتیسم»، افترای یهودستیزی است، معادل «یهودستیزی» را ترجیح داده‌ایم.

رسانه‌ها و پیشاپیش آن‌ها رسانه‌های خبری بی‌وقفه و با پافشاری نسبت به یهودستیزی‌ای هشدار می‌دهند که همه‌جا رو به رشد و گسترش است. آن‌ها از تک‌رویدادها یا از پیش‌داوری‌هایی گزارش نمی‌دهند که تحت شرایط بحران در خاورمیانه بار دیگر جانی تازه گرفته است. خیر، آن‌ها موجی عظیم از یهودستیزی را توصیف می‌کنند که از هفتم اکتبر سراسر سیاره‌ی ما را فرا می‌گیرد. اما در این گزارش‌ها، آن‌ها رویدادهای تحمل‌ناپذیری — مثل تجاوز به دختری ۱۲ ساله در فرانسه — را با تظاهرات‌ها علیه اشغال نوار غزه از سوی اسرائیل با هم قاطی می‌کنند. بدیهی است که با یهودستیزی، هر جا که بروز کند، باید مبارزه کرد، اما این قاطی کردن رویدادها به اعلاءدرجه زیان‌آور است: از یک‌سو پدیده‌هایی سراسر متفاوت را یکسان می‌کند و به یک چوب می‌راند — در حالی که زنان و مردان یهودی بسیاری در جنبش ضدجنگ شرکت دارند — از سوی دیگر این رویکرد موجب توجیه یهودستیزی در چشمان همه‌ی کسانی می‌شود که از این جنگ برآشفته‌اند. به عبارت دیگر، اگر این مخالفت با قتل عام [فلسطینیان]، یهودستیزی است، خیلی‌ها فکر می‌کنند پس یهودستیزی چیز خوب و مثبتی است. ظاهراً کانون این یهودستیزی تازه دانشگاه‌های آمریکاست، جایی که که ۶۰ سال پیش قلب تپنده‌ی جنبش ضدجنگ ویتنام بود. روزنامه‌ی نیویورک تایمز اظهارات گوناگون بی‌شماری را منتشر کرده است که همگی بر این تشابه [Analogie] تأکید دارند. این مقایسه خطا نیست، چرا که از زمان جنگ ویتنام تاکنون، بسیجی در این دامنه و مقیاس در آمریکا صورت نگرفته است. دانشجویان از این نکته آگاهند. در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ ارتش آمریکا در آسیای جنوب شرقی فعال بود؛ امروز اسرائیل، غزه را با کاربست اسلحه‌های آمریکایی ویران می‌کند. دانشجویان امروز نیز مانند متقدمان خود [در دهه‌ی ۱۹۶۰] دریافته‌اند که اقدامات اعتراضی آن‌ها برای

متوقف کردن قتل عام [در غزه] تعیین کننده‌اند و تظاهرات‌های آن‌ها فقط ژست همبستگی نیست، بلکه خیزشی است که پیوندی انداموار با مقاومت فلسطین دارد. از همین رو هردو جنبش، آماج لجن‌پراکنی‌ای شدیدند و حتی به نحوی قهرآمیز سرکوب می‌شوند. در زمان جنگ ویتنام، دانشجویانی که محوطه‌های دانشگاه را تصرف کرده و پرچم آمریکا را می‌سوزاندند، دشمنان جهان آزاد، کمونیست و تمامیت‌خواه نامیده می‌شدند. امروزه نام آن‌ها یهودستیزان وحشت‌برانگیز است.

این اتهامی بسیار سنگین و در عین حال نابجا و خائنه است. وقتی من در تظاهرات طرفداری از فلسطین در دانشگاه می‌کنم، آن‌جا دانشجویان یهودی بسیاری را می‌بینم که اغلب پلاکاردهای سازمان‌های‌شان را در دست دارند. در این گردهم‌آیی‌ها دانشجویان و استادان یهودی — و گاه حتی اسرائیلی — خشم خود را نسبت به قتل عامی که در غزه صورت می‌گیرد، ابراز می‌کنند. زنان و مردان یهودی دست در دست زنان و مردان فلسطینی، متحد در خواسته‌های‌شان برای عدالت و برابری، همبستگی متقابل‌شان را اعلام می‌کنند. اما وقتی پس از این گردهم‌آیی‌ها به خانه برمی‌گردم و تلویزیون را روشن می‌کنم، نیاز به جستجوی بسیاری نیست تا در یکی از فرستنده‌های بزرگ آمریکایی یا اروپایی، میزگردی [talkshow]‌هایی پیدا کنم که موضوع‌شان یهودستیزی جنبش ضدجنگ است. مایک جانسون، سخنگوی مجلس نمایندگان در همه‌ی کانال‌های تلویزیونی دائماً حاضر است. او در حلقه‌ی پلیس‌ها و در میانه‌ی کسانی که پرچم اسرائیل در دست دارند — و آشکارا سن و سال‌شان بیش‌تر از آن است که دانشجوی باشند — در حاشیه‌ی دانشگاهِ هوادارِ فلسطینِ کلمبیا در نیویورک به یهودستیزی اعتراض می‌کند. در فاصله‌ی بسیار کوتاهی پس از آن، او را در یک کنفرانس مطبوعاتی و بعداً هم در جشن و مراسمی در موزه‌ی یادآوردِ هولوکاست می‌بینم. این آقا که عضو حزب جمهوری‌خواه و از هواداران آتشین دونالد ترامپ است، از سه سال و نیم پیش تابحال دائماً تکرار می‌کند که جو بایدن [رئیس‌جمهور سابق آمریکا] انتخابات را دزدیده است [یعنی با تقلب در انتخابات برنده شده است]. آیا باید دانشجویان هوادار فلسطین را یهودستیزانی کریه تلقی کنیم و کسانی را که در ژانویه‌ی ۲۰۲۱ به ساختمان کنگره‌ی آمریکا حمله کردند، مدافعان اصیل دموکراسی بدانیم؟ احساس من این است که وقتی روزنامه‌نگاران، فرستندگان ویژه و گزارش‌گران، همراه با کل عکس‌ها و دمو دستگاه فیلم‌برداری‌شان، دروغ‌پراکنی می‌کنند و از یهودستیزی دانشجویان آمریکایی گزارش می‌دهند، لکه‌ی ننگی برای حرفه‌ی خود هستند.

در این فاصله اتهام یهودستیزی که به حربه‌ای در مبارزه بدل شده (یا آن‌طور که آمریکایی‌ها می‌گویند به سلاحی جنگی مبدل شده) است، آن‌هم نه به یهودستیزی سابق که آماجش یهودیان بود، بلکه

سامی‌ستیزی متوهمانه و تازه‌ای که هر انتقاد به اسرائیل را جرمی جنایی تلقی می‌کند. جنبش ضدجنگ جنبشی بسیار عظیم است و بر تنوع عظیم دیدگاه‌ها در آمریکا و اروپا دلالت دارد. در این وضعیت اجتماعی گسترده سه عقیده‌ی اصلی به‌طور آشکاری از یک‌دیگر متمایز می‌شوند. عقیده‌ی اصلی نخست عقیده‌ی جوانانی است که پس‌زمینه‌ای پسااستعماری دارند و متعلق به جوانانی است که در اروپا، یا در آمریکای شمالی و جنوبی در خانواده‌هایی متولد شده‌اند که رگ‌وریشه‌ی آفریقایی و آسیایی دارند. نزد این جوانان، فلسطین گامی تازه در نبرد علیه استعمار است. جریان دیگر، جریان افروآمریکایی‌هایی است که آزادی فلسطین را با نبردی جهانی علیه نژادپرستی و نابرابری پیوند می‌زنند. نزد اینان جان انسان فلسطینی در شمار جان سیاهان است (جان سیاهان، ارجمند است) [Black lives Matter]؛ از دید اینان، اسرائیل یک نظام آپارتاید مستقر کرده است که با رژیم آفریقای جنوبی قابل قیاس است. سرانجام، این جوانان به‌سنت همه‌شمول و انترناسیونالیستی یهودی‌ای جان تازه دمیده‌اند که اگر اساساً و مستقیماً علیه صهیونیسم نباشد، دست‌کم همواره از صهیونیسم فاصله می‌گیرد. بسیاری از اینان «یهودیان غیر یهود»، در معنای ایزاک دویچری این اصطلاح، هستند، همانا «زندیقان»ی که با رفع و درگذشتن از یهودیت در سنت یهودی سهیم‌اند. [۱] دیدگاه سوم، دیدگاه دریفوسی‌ان [Dreyfusards] در معنایی است که پی‌یر نکه [pierre Vidal-Naquet]، از این اصطلاح مراد می‌کند؛ یعنی دیدگاه کسانی است که نمی‌پذیرند و تاب نمی‌آورند که به‌نام آن‌ها تبعیض قائل شد، سرکوب کرد و دیگران را کشت، درست مانند فرانسویانی که از مبارزه‌ی رهایی‌بخش الجزایری‌ها تحت عنوان آرمان‌های جمهوری خواهانه‌ی برابری و عدالت حمایت می‌کردند. [۲] بر اساس این سنت، زنان و مردان یهود در سده‌ی بیستم در قله‌ی همه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش قرار داشتند. این سنت آشکارا و کماکان بسیار زنده است و باید از آن استقبال کرد. جاروجنجال‌های رسانه‌ای که به یهودستیزی کاذب جنبش دانشجویی هواخواه فلسطین معترض‌اند، آماج مخالفت‌شان مستقیماً علیه این سه جریان فکری [و اجتماعی] است. آن‌ها می‌خواهند با یکی‌وهمان قلمدادکردن ستیز با صهیونیسم و یهودستیزی، با یک ضربه هم‌هنگام سه جریان را بکوبند: ضدیت با استعمار، ضدیت با نژادگرایی و سازش‌ناپذیری یهودی.

ارتباط بین ستیز با صهیونیسم و یهودستیزی همیشه ارتباطی دوپهلوی بوده است. از یک سو جنبشی یهودی/ناسیونالیستی به‌ناگزیر می‌بایست اجاق دشمنی‌ای را با ناسیونالیسم‌های اروپایی روشن نگه دارد که یهودستیزی یکی از وجوه وجودی شالوده‌ریز آن‌ها بوده است. از سوی دیگر، تلاش صهیونیسم از همان آغاز بر آن بود که یهودستیزی را در جهت اهداف خود مورد استفاده قرار دهد. یهودستیزان می‌خواستند یهودیان را از خود برانند و آواره کنند، و هم‌هنگام صهیونیست‌ها می‌خواستند آن‌ها را به

مهاجرت و سکنی‌گزینی در فلسطین ترغیب نمایند؛ به این ترتیب یهودستیزی و صهیونیسم می‌توانستند با هم کنار بیایند. چشم‌گیرترین نمونه‌ی این همگرایی بین دشمنان ادعایی، توافق‌نامه‌ی هاوارا [Háavara] (به‌زبان عبری یعنی: «انتقال» [Transfer]) است که سال ۱۹۳۳ بین رژیم نازی، یک بانک انگلیسی و اتحادیه‌ی صهیونیست‌های آلمان امضا شد و می‌بایست شرایط مهاجرت یهودیان به فلسطین (اخذ مالیات‌ها، مصادره‌ی اموال و غیره) را تنظیم و تثبیت می‌کرد. [۳] این توافق‌نامه در سال‌های بعد دچار ناکامی و شکست شد: از یک‌سو نازی‌ها می‌خواستند از دست مردم یهودی خلاص شوند، اما خواهان تشکیل دولت یهود نبودند؛ از سوی دیگر به‌سهولت می‌توان تصور کرد که چنین معاهده‌ای به‌مذاق کسانی که یهودستیزی را محکوم می‌کردند و خواهان تحریم اقتصادی رایش سوم بودند، خوش نمی‌آمد.

در این گمانی نیست که عمدتاً ضدصهیونیست‌های راست‌گرا اغلب یهودستیز بودند. به‌علاوه جهان عرب پس از پایه‌گذاری اسرائیل، بسیاری از یهودستیزهای نمونه‌وار را از اروپا وارد کرد و آن‌ها دقیقاً در همان زمان به گسترانیدن خود مشغول شدند که در کشورهای زادگاه‌شان آشکارا دچار پس‌روی بودند. اما در این امر نیز مناقشه‌ای نیست که صهیونیسم از سوی بخش بسیار بزرگی از جهان یهودیان مورد انتقاد قرار گرفت و از سوی این بخش مؤکداً مطرود بود. سیاهه‌ی روشنفکران ضدصهیونیست یهودی بالغ بر چندین جلد کتاب است. صهیونیسم یکی از نتایج بی‌شمار فرآیند سکولاریزاسیون و مدرن‌سازی جهان یهودی از آغاز قرن نوزدهم بود که این جهان را دگرگون کرد، اما طی زمانی دراز اقلیتی کوچک بود. امروز اوضاع تغییر کرده است، زیرا اسرائیل حالا یک دولت است و در جهانی سکولار، خاطره‌ی کوره‌های آدم‌سوزی [Schoa] و موجودیت اسرائیل نشانگر قلمروی است که در آن، هویت تبعیدی [diasporisch] یهودی تعریف می‌شود. [۴] اما وضعیت به‌ویژه نیز از آن‌رو تغییر کرده است که در این فاصله راست‌گرایان محافظه‌کار و حتی راست‌های افراطی مدافعان آتشین صهیونیسم شده‌اند و مهاجران عرب و مسلمان به‌مراتب بهتر از یهودیان می‌توانند نقش قربانیان و مقصران همیشگی [گوساله‌های ملا] را [Sündenbock] برعهده بگیرند. یهودستیزان دیروز، امروزه پیشگامان نبرد علیه ضدیت با صهیونیسمی شده‌اند که در مقام یهودستیزی مورد مؤاخذه است. در این مورد، ایتالیا نمونه‌وار است: این‌جا پسا‌فاشیست‌ها، یعنی مدافعان قوانین نژادپرستانه‌ی ۱۹۳۸، که اینک مصدر کار و صاحب قدرت‌اند، می‌توانند با حمله به ستیز با صهیونیسم، هم‌هنگام حامی اسرائیل باشند و تعلق‌شان را به اردوگاه غرب اثبات کنند و در عین حال بر چپ‌ها انگ بدنامی بزنند و سیاستی بیگانه‌ستیز علیه مهاجران را پیشه کنند.

امروز دانشجویان طرفدار فلسطین از سوی جاروجنجال مداوم رسانه‌ای به‌عنوان یهودستیز معرفی می‌شوند. آن‌ها در دانشگاه‌های خود در آمریکا در لیست سیاه قرار دارند یا با مجازات تهدید می‌شوند، زیرا در تظاهرات علیه نسل‌کشی در غزه شرکت کرده‌اند. آن‌گاه که اصل مقدس **آزادی بیان** مزاحم بنیان مالی قدرت‌مند دانشگاه‌های بزرگ می‌شود و به اصلی غیرقابل تحمل بدل می‌گردد، از این طریق ثابت می‌شود که این دانشگاه‌ها بیش‌تر **مؤسساتی انتفاعی** اند تا فضایی آزاد [برای اندیشه و تحصیل].

انجمن ضدصهیونیستی صدای یهود برای صلح در بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا ممنوع شده است. در ایتالیا تظاهرات‌ها در دفاع از فلسطین به‌نحو وحشیانه‌ای سرکوب می‌شوند. حتی سرژیو ماتارلا، رئیس جمهور ایتالیا ناگزیر شد با یادآوری حق تظاهرات در این موضوع مداخله نماید و از دولت ملونی اعلام برائت کند. در پاریس، شهرداری برگزاری تجمعی را ممنوع کرد که انجمن‌های ضدنژادپرستانه‌ی متعددی به آن فراخوان داده بودند، از جمله جنبش یهودی ضدصهیونیست «تسدک»! [Tsedek] و قرار بود در این تجمع فیلسوف یهودی/آمریکایی، یودیت باتلر، سخنرانی کند. مسئولان سیاست فرهنگی شهرداری — احتمالاً از سر عرق شرمی که بر جبین‌شان نشسته بود — اعلام کردند که می‌خواهند با اقدام به ممنوعیت این تجمع، مانع از همراه‌شدن‌شان با اقدامات یهودستیز شوند. نخست‌وزیر فرانسه، گابریل آتال، بدون دعوت و با نقض آشکار استقلال دانشگاه‌های فرانسه به انستییوی صاحب‌نام و معتبر مطالعات سیاسی پاریس [IEP] تشریف برد تا مجازات‌هایی را علیه فعالان هوادار فلسطین اعلام کند، آن‌هم بعد از این‌که یک دانشجوی صهیونیست را از کلاس درس اخراج کرده بودند، چون او از سازمان‌دهندگان تظاهرات عکس گرفته بود و قصد داشت با انتشار این عکس‌ها در رسانه‌ی مجازی آن‌ها را مورد تعرض و انتقاد قرار دهد. با آن‌که دانشجویان یهودی، از جمله انجمن‌های یهودی نیز، در تجمعات و تظاهرات‌ها علیه نسل‌کشی در غزه بسیار فعال بودند و حضوری چشم‌گیر داشتند، بلافاصله مشروحاً خبر دروغی از رسانه‌ها پخش و شایع شد که گویی از ورود برخی دانشجویان به دانشگاه ممانعت شده است، آن‌هم «به این دلیل که این دانشجویان یهودی بوده‌اند.» در نیویورک ماشین‌های حمل‌ونقل، دانشگاه کلمبیا را که بر در و دیوار آن عکس‌های دانشجویان هوادار فلسطین، همراه با نام‌های‌شان و انگ «یهودستیز» نصب شده است، دور می‌زنند و مسیر دیگری برای عبور انتخاب می‌کنند؛ تقلید و نمایشی مضحک از آلمان دوران نازی ۱۹۳۵، زمانی که مردان و زنان یهودی را با استناد به قوانین نورنبرگ با پلاکی آویزان به گردن‌شان در خیابان می‌چرخاندند که رویش نوشته بود: **یهودی**.

بلوخ در مقاله‌ای که ذکرش رفت، می‌نویسد «باورکردن آن‌چه باید باور شود، آسان است.» [۵] برای این حالت مثال‌های بسیاری وجود دارد. بعد از جنگ جهانی دوم، مبارزان کمونیستی که در اردوگاه‌های نازی

بودند، وجود گولاک‌ها را انکار می‌کردند. در فرانسه برخی از این افراد از نشریه‌ی حرف‌های تازه [Les lettres nouvelles]، حتی در دادگاه دفاع می‌کردند. این نشریه، ناشر و گستراننده‌ی این دروغ بود که گویی گولاک‌ها فقط اوهام ضدکمونستی‌اند.[۶] اسطوره‌ی مذکور به‌قیاس و استدلالی بالغ شد که در عین سادگی بسیار هم قدرت‌مند بود: اتحاد جماهیر شوروی کشوری سوسیالیستی است، سوسیالیسم به‌معنای آزادی است، پس در اتحاد جماهیر شوروی نمی‌تواند اردوگاه کار اجباری وجود داشته باشد. هرکس چنین ادعایی کند، دروغ می‌گوید؛ گولاک چیزی نیست جز اختراع دستگاه تبلیغاتی آمریکا. چنین انکاری امروزه نیز در بین افراد بسیاری، بسیار شایع است، افرادی که ایمان قطعی دارند که اسرائیل کشوری است که از خاکستر کوره‌های آدم‌سوزی سر بر آورده است و چنین کشوری نمی‌تواند دست به نسل‌کشی بزند. نزد این افراد، گزارش‌گران سازمان ملل که چنین ادعایی دارند، دروغ‌گویند و آغشته‌اند به تبلیغات پلید یهودستیزی. اسرائیل یک دموکراسی حقیقی است و اشغال سرزمین‌های فلسطین اقدامی ضروری علیه خطری است که وجود اسرائیل را تهدید می‌کند، یا پی‌آمدی کجراه و افراطی است — چنان‌که در نشان‌گان نولته‌ای [Nolte-Syndrom] گفته شد — که در کشوری روی داده است که در معرض خطر است. در ایمان، اغلب انکار واقعیت نهفته است.

نگاه غربی به شرق [اورینتالیسم]، زمینه‌ی رشد و تغذیه‌ی این اسطوره‌ها، دروغ‌ها و اخبار کذبی است که حول‌وحوش این جنگ ساخته و شایع می‌شوند. از همین راه است که روایتی متناقض شکل گرفته است که واقعیت را روی سر قرار می‌دهد و اسرائیل را به‌جای آن که عاملی سرکوب‌گر بداند، به قربانی بدل می‌کند؛ همانا: ستیز با صهیونیسم شکلی از یهودستیزی است و بنا بر این روایت، مبارزه با استعمار اینک بالاخره رویه‌ی ضدغربی، بنیادگرا و یهودستیز خود را آشکار کرده است. قصه‌ی توطئه‌گران «یهودی - بلشویک» که زمانی رواج داشت، امروز به قصه‌ی توطئه‌گران «مسلمان - چپ» بدل شده است. در ماه‌های اخیر این اسطوره و اخبار دروغ پیرامون آن رواج یافته است، هم‌چنان‌که زمانی چنین اسطوره و اخبار کذبی درباره‌ی جنگ ۱۹۱۴ شیوع داشتند.

چنین کژدیسگی فراگیر واقعیت پی‌آمدهای ناگزیری دارد که باید به تحقیق پیرامون پس‌زمینه‌شان پرداخت. امروز مبارزه با سامی‌ستیزی به‌مراتب دشوارتر می‌شود، چراکه چنین کژدیسه شده و معنایی وارونه یافته است. خطر مبتذل‌سازی، خطری واقعی و جدی است: آن‌گاه که به‌نام و زیر پرچم مبارزه با یهودستیزی می‌تواند جنگی نسل‌کشانه پیشه شود و پیش رود، احتمالاً بسیاری انسان‌های صادق فکر می‌کنند بهتر می‌بود چنین رویکرد پرسش‌برانگیزی را ادامه ندهند. امروزه هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند نامی

از هولوکاست ببرد، بی‌آن‌که موجب سوءظن و ناباوری شود. بسیاری انسان‌ها متقاعد خواهند شد که هولوکاست هم افسانه‌ی بیش نیست که فقط در خدمت منافع اسرائیل و متحدان آن است. یادآورد کوره‌های آدم‌سوزی در قالب «دینی مدنی» — همانا آداب تقدیس حقوق بشر از مجرای بزرگداشت قربانیان [۷] — همه‌ی امتیازات تعلیمی و تربیتی خود را از دست می‌دهد.

در گذشته این «دین مدنی» در مقام پارادایم یادآورد [Erinnerungsparadigma] در خدمت حفظ خاطره‌ی نسل‌کشی‌های دیگر و جنایت علیه بشریت، از جنایات دیکتاتوری‌های نظامی در آمریکای لاتین گرفته تا قتل‌عام از طریق گرسنگی [Holodomor] در اوکراین و تا نسل‌کشی در بوسنی و قتل‌عام توتسی‌ها در رواندا، قرار داشت: اگر این حافظه‌ی تقدیس‌یافته و نهادین‌شده فقط در خدمت این امر باشد که از اسرائیل حمایت کند و مدافعان فلسطین را به بهانه‌ی یهودستیزی مورد تعقیب قرار دهد، آن‌گاه کل نقاط اتکا و استناد اخلاقی، معرفت‌شناختی و سیاسی ما رنگ می‌بازند، این وضع عاقبت شومی خواهد داشت. برخی اصول بنیادین که بر سازنده‌ی شالوده‌ی آگاهی اخلاقی و سیاسی مایند — مثلاً تمایز نهادن بین نیکی و بدی، سرکوب‌گران و سرکوب‌شدگان، مجرمان و قربانیان — محو و نابود می‌شوند. درک و دریافت ما از دموکراسی، که نباید فقط بر اهرم‌های حقوقی، بلکه بر فرهنگ، حافظه و میراثی تاریخی استوار باشد، از این طریق تضعیف می‌شود. یهودستیزی‌ای که پیش از ۷ اکتبر، بنا بر همه‌ی واکاوی‌ها و بررسی‌های جدی رو به پس‌روی بود [۸]، امروزه به‌نحو مؤکدی دوباره احیا شده است، امری که دقیقاً از تخیل اشخاص یهودی و صهیونیسم ناشی شده است. به‌همین دلیل تظاهرات پاریس در دهم نوامبر ۲۰۲۳ — که فراخوانش را همه‌ی احزابی داده بودند که از کشتار در غزه دفاع می‌کنند، از جمله احزاب راست افراطی — به‌رغم نیت خوب بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن، نه فقط وقیحانه بود، بلکه معنا و جایگاه سیاسی عمیقاً ارتجاعی‌ای داشت.

یادداشت‌ها:

[1]. Issac Deutscher, *Der nichtjüdische Jude*, Berlin, Wagenbach, 2023 [1968].

[2]. Pierre Vidal-Naquet, *Mémoires*, Band 2, *Le trouble et la lumière*. 1955 – 1998. Paris, Seuil/La Découverte, 1998, S. 159.

[۳]. جمع‌بندی بحث تاریخ‌نگارانه درباره‌ی معاهده‌ی هاوارا را می‌توان در منبع زیر یافت:

Hava Eshkoll-Wagman, „Yshuv Zionism. Its Attitude to Nazim and the Third Reich Reconsidered“, *Modern Judaism*, Band 19, Nr. 1, 1999, S. 21-40.

[۴]. نگاه کنید به:

Daniel Lindenberg, *Figures d'Israel*, Paris, Fayard, Reihe „Forum“, 2014 [1997].

[5]. Bloch, „Réflexions d'un historien sur les fausses nouvelles de la guerre“, S. 309.

[۶]. بازسازی جامعی از این فرآیند را می‌توان در منبع زیر یافت:

Tzvetan Todorov, „Le procès de David Rousset et sa signification“, *Historire et liberté*, Nr. 3, 2010, S. 63-69.

[۷]. نگاه کنید به:

Enzo Traverso, „Erinnerung: Die Zivile Religion des Holocaust“, in: *Das Ende der jüdischen Moderne, Geschichte einer konservativen Wende*, aus dem Französischen von Roland Holst, Hamburg, Laika, 2017 [2013], S. 175-195.

[۸]. نونا مایر [Nonna Mayer] که هر ساله برای کمیسیون ملی مشورتی حقوق بشر گزارشی درباره‌ی وضعیت سالانه‌ی نژادپرستی و یهودستیزی می‌نویسد، اعلام می‌کند: «این نظرخواهی‌ها از سال ۱۹۹۰ به این سو نشان می‌دهند که مدارا با همه‌ی اقلیت‌ها رو به افزایش است، هرچند در این‌جا طبقه‌بندی‌ها و مراتبی موجود است: از گروه روهینجا که به قوی‌ترین شکل طرد می‌شود تا سیاهان و زنان و مردان یهودی که در شمار پذیرفته‌ترین گروه‌ها هستند. بنگرید به:

Julie Carriat und Mariama Darame, „Nonna Mayer; Les stéréotypes antisémites gardent un certain impact dans une petite partie de la gauche“, *Le Monde*, 10 November 2023.

این اطلاعات از جانب یک همه‌پرسی کمیسیون ملی مشورتی برای حقوق بشر، در ژوئن ۲۰۲۴ تأیید شدند. بر اساس این همه‌پرسی «امروز اکثریت غالب فرانسوی‌ها آماده‌اند تبعیض‌ها را بلافاصله محکوم کنند.» و ۷۹ درصد بر این عقیده‌اند که «مبارزه‌ای قدرت‌مند علیه نژادپرستی در فرانسه ضرورت دارد.» انواع نمونه‌وار یهودستیزی‌های کلاسیک، حول قدرت یهودی کاملاً ناپدید نشده‌اند، آن‌ها کماکان ریشه‌ای ژرف دارند، به‌ویژه نزد راست‌ها و راست‌های افراطی فرانسه. بنگرید به:

Louise Couvelaire und Julia Pascual, „Législatives 2024, Les Français sont-ils de plus en plus racistes?“, *Le Monde*, 27, Juni 2024, und Corentin Lesueur, „Les

faux-semblants du Rassemblement national contre l'antisémitisme", *Le Monde*, 28 Juni 2024.